

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

مرحوم محقق نائینی گفتند از کلام شیخ اعظم انصاری (اعلی الله مقامه) در رسائل استفاده می شود که اولاً روی قول به سببیت، متعارضان از باب متزاحمان هستند یعنی اگر اهم و مهم نباشند تخییر و اگر احدهما اهم باشد، باید اهم را اخذ کرد و ثانیاً اطلاق کلام شیخ، هم سببیت تصویبی باطل و هم سببیتی که شیخ به آن قائل است و از آن تعبیر به مصلحت سلوکیه می کند را شامل می شود.

در ادامه می فرمایند نهایت بیانی که مرحوم شیخ برای منجر شدن مصلحت سلوکیه به تراحم می تواند ذکر کند این است که بین ایجاد مصلحت، توسط شارع در سلوک دو خبر معارض و بین اینکه دو طریق معارض، طریق به واقع نباشند ملازمه نیست. به بیان دیگر هر چند امکان دارد شارع نتواند ما را نسبت به دو طریق متعبد کند ولی دلیلی وجود ندارد که بین مصلحت تحصیل شده در سلوک این دو طریق، تراحم پیش بیاید.

ایشان در مقام جواب می فرمایند فساد این مطلب واضح است برای اینکه موضوع در مصلحت سلوکیه طریقت طریق است در نتیجه وقتی گفتیم جعل دو طریق متعارض ممکن نیست، باید بگوئیم در سلوک این دو طریق هم مصلحت وجود ندارد. به بیان دیگر وقتی طریقت طریق که موضوع مصلحت سلوکیه است منتفی شد، خود مصلحت سلوک هم منتفی می شود و در نتیجه تراحم معنا ندارد.

ما در مقام اشکال به مرحوم نائینی گفتیم اولاً شیخ تصریح می کند که مراد من از سببیت، همان سببیت منجر به تصویب است و ثانیاً دلیلی که مرحوم شیخ برای طریقت آورد روی مصلحت سلوکیه هم جریان دارد. به نظر ما در بیان مرحوم نائینی اضافه ای وجود ندارد چون این مطلب در کلمات شیخ موجود است یعنی روی قول به طریقت شیخ قائل شد که ما باید در متعارضین قائل به تساقط یا توقف شویم.

در مورد بحث تعیین اصل اولی در تعارض دو اماره، اگر اصل ثانوی و روایات را در خبرین متعارضین پذیرفتیم ثمره ای عملی ندارد اما در غیر خبرین مثلاً اگر دو بینه، اجماع یا خبر متواتر با هم تعارض کردند ثمره دارد.

فرق برخی مبانی موجود در بحث

1- فرق مبنای مشهور و مرحوم شیخ: روی قول مشهور، امارات - اخبار و غیر اخبار مانند بینه - فقط طریق هستند و همه چیز

مربوط به واقع است یعنی اگر این طریق مطابق با واقع درآمد مصلحت واقع را درک کردیم و اگر مطابق با واقع نشد، مصلحت واقع از دست ما فوت می‌شود و اگر روز قیامت پرسیدند چرا این کار را برخلاف واقع کردید می‌گوییم این روایت دلالت کرد. در نتیجه ما فقط معذوریم و هیچ چیزی جایگزین مصلحت فوت شده نمی‌شود.

اما شیخ انصاری می‌فرماید از ادله‌ی حجیت امارات می‌فهمیم، در سلوك این طُرُق و امارات مصلحتی وجود دارد یعنی اگر اینها موافق با واقع بودند فبها ولی اگر مخالف شدند مصلحتی در سلوك و تبعیت از این اماره وجود دارد که مصلحت واقع را جبران می‌کند. به بیان دیگر روی قول مشهور چیزی به نام جبران نداریم اما روی قول شیخ در تبعیت اماره مصلحتی است که جبران مصلحت فوت شده‌ی واقع را می‌کند.

2- فرق میان معتزله و اشاعره: معتزلی‌ها می‌گویند دلیل حجیت اماره در مؤدّا و متعلق حکم اماره ایجاد مصلحت می‌کند یعنی ولو نماز جمعه در عالم واقع واجب نباشد اما اگر روایت گفت نماز جمعه واجب است، این دلیل، در نماز جمعه ایجاد مصلحت می‌کند. به بیان دیگر اینها می‌گویند هر چند ما حکمی ثابت در واقع داریم ولی با آمدن دلیلی که با واقع مخالف است، واقع از بین رفته و حکمی که در دلیل آمده جای آن می‌نشیند.

اما اشعری‌ها می‌گویند ما واقع نداریم و این دلیل خودش واقع است و به بیان دیگر می‌گویند واقع آن چیزی است که مجتهد به آن می‌رسد.

3- فرق بین تساقط و توقف: تساقط دو نوع است: الف- تساقط من رأسه کأن لم یكونا أولاً؛ طبق این فرض موضوع نفی ثالث منتفی است. فرق میان قول به تساقط من رأسه و توقف روشن است. توقف یعنی التوقف عن الأخذ بمدلول کلّ منهما اما به مدلول التزامی و مشترکشان اخذ می‌کنیم و مرحوم شیخ هم به آن تصریح دارد.

ب- تساقط فی الجملة: طبق این فرض هر چند مدلول مطابقی دو دلیل تساقط می‌کند اما مدلول التزامی آن‌ها که نفی ثالث است باقی می‌ماند در نتیجه بین تساقط فی الجملة و توقف فرقی وجود ندارد.

البته گفتیم شیخ در اول تساقط من رأسه را مطرح می‌کند ولی بعد می‌گوید «یتجه الحكم بالتوقف» که این توقف را به تساقط فی الجملة تفسیر می‌کند. برای همین است که گاهی اوقات در بعضی کتب اصولی می‌گویند شیخ قائل به تساقط است.

فرق یا عدم فرق بین مبنای مرحوم شیخ و آخوند

ما عبارت مرحوم شیخ و آخوند را تبیین کردیم و گفتیم مرحوم آخوند فرمود چون علم اجمالی به کذب احدهما داریم نمی‌توانیم بگوئیم هر دو تساقط می‌کنند بلکه احدهما تساقط می‌کند منتهی چون احدهما برای ما روشن نیست، نفی ثالث با احدهما واقع می‌شود.

اما مرحوم شیخ می‌گوید هر کدام نسبت به خصوص مؤدایش تساقط می‌کند و در نتیجه نفی ثالث با هر دو واقع می‌شود. آیا اساساً فرق مهمی بین نظر مرحوم شیخ و آخوند وجود دارد؟

احتمال دارد برخی بگویند بین کلام مرحوم شیخ و آخوند اختلاف وجود دارد یعنی شیخ قائل به توقف است ولی آخوند چنین نظری را قبول ندارد. در مقابل عده‌ای دیگر مانند مرحوم صاحب منتقی می‌گویند بین دو کلام فرقی وجود ندارد یعنی هر دو توقفی یا تساقطی‌اند ولی در راه با هم اختلاف دارند.

کسانی که قائل به فرق هستند می‌گویند هر چند از عبارت شیخ توقف استفاده می‌شود ولی آخوند توقف را قبول ندارد؛ چون شیخ می‌گوید هر کدام در مؤدای مخصوص به خودش برای ما اعتبار ندارد که نتیجه‌ی آن هم تساقط فی الجمله و هم توقف است اما آخوند می‌گوید یکی از این دو به حسب واقع برای ما معتبر است چون علم اجمالی به کذب احدهما داریم در نتیجه هر چند یکی از اینها برای ما حجیت فعلیه دارد ولی نمی‌دانیم کدام است. به بیان دیگر این گروه می‌گویند روی مبنای شیخ هیچ کدام حجیت فعلیه ندارند و تساقطهما مطرح است اما آخوند تساقط احدهما را مطرح می‌کند.

ثمره فرق گذاشتن بین مبنای مرحوم شیخ و آخوند چنین است که طبق مبنای مرحوم آخوند امکان پیاده کردن قواعد علم اجمالی وجود دارد - در آینده کلام مرحوم اصفهانی در این باره را ذکر می‌کنیم - چون ادعا این است که یکی از اینها حجیت دارد در این صورت اگر احتیاط امکان دارد احتیاط و اگر احتیاط ممکن نباشد، مکلف مخیر است. علاوه بر این طبق مبنای مرحوم آخوند امکان دارد این دو از قبیل اشتباه حجت به لا حجت باشند. اما روی مبنای شیخ چون می‌گوئیم هر دو ساقط می‌شوند محلی برای این بحث‌ها باقی نمی‌ماند.

به نظر ما هم بین نظر شیخ و آخوند فرق وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين